

روز مباحله در نجران چه گذشت؟

مباحله به معنای لعنت کردن و نفرین کردن یکدیگر است. کیفیت مباحله به این گونه است که افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی گفت و گو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند.



مباحله به معنای لعنت کردن و نفرین کردن یکدیگر است. کیفیت مباحله به این گونه است که افرادی که درباره مسئله مذهبی مهمی گفت و گو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ گو را رسوا سازد و مجازات کند. بیست و چهارم ذیحجه روزی است که پیامبر اسلام(ص) با مسیحیان نجران مباحله کرد. به همین مناسبت متن زیر از کتاب فروغ ابدیت، نوشته آیت الله جعفر سبحانی درباره واقعه روز مباحله انتخاب شده است. (آیت الله سبحانی در این کتاب تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص) را ارائه کرده است.)

بهت نجران در ابهت اهل بیت

بخش با صفای «# نجران ، با هفتاد دهکده تابع خود ، در نقطه مرزی حجاز و یمن قرار گرفته است . در آغاز طلوع اسلام ، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود که به دلایلی از بت پرستی دست کشیده ، و به آئین مسیح گرویده بودند. پیامبر اسلام به موازات مکاتبه با سران دول و مراکز مذهبی جهان ، نامه ای به اسقف نجران ، نوشت و طی آن نامه، ساکنان نجران را به آئین اسلام دعوت نمود. اینک فرازی از نامه آن حضرت: «#؛ به نام خدای ابراهیم ، اسحاق و یعقوب. (این نامه ای است) از محمد پیامبر خدا به اسقف نجران : خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را حمد و ستایش می کنم ، و شما را از پرستش «#؛ بندگان ، « به پرستش «#؛ خدا» دعوت می نمایم . شما را دعوت می کنم که از ولایت بندگان خدا خارج شوید و در ولایت خداوند وارد آئید ، اگر دعوت مرا نپذیرفتید (لاقلاً) باید به حکومت اسلامی مالیات (جزیه) بپردازید (که در برابر این مبلغ کم ، از جان و مال شما دفاع می کند) و در غیر این صورت به شما اعلام خطر می شود. «

نمایندگان پیامبر که حامل نامه بودند ، وارد نجران شده و نامه پیامبر را به اسقف مسیحیان نجران دادند. وی نامه را با دقت خواند و برای تصمیم ، شورایی مرکب از شخصیت‌های بارز مذهبی و غیر مذهبی تشکیل داد. شورا نظر داد که گروهی به عنوان «#؛ هیئت نمایندگی نجران « به مدینه بروند ، تا از نزدیک با پیامبر صلی الله علیه و آله دیدار کرده ، دلائل نبوت ایشان را مورد بررسی قرار دهند . بدین ترتیب ، شصت تن از ارزنده ترین و داناترین مردم نجران انتخاب گردیدند ، که در رأس آنان سه تن از پیشوایان مذهبی قرار داشت:

1- «#؛ ابو حارثة بن علقمه ، اسقف اعظم نجران که نماینده رسمی کلیساهای روم در حجاز بود.

2- «#؛ عبدالمسیح ، رئیس هیئت نمایندگی که به عقل ، تدبیر و کاردانی شهرت داشت.

3- «#؛ ایهم ، که فردی کهنسال و یکی از شخصیت‌های محترم ملت نجران به شمار می رفت.

مذاکره نمایندگان نجران

بالاخره نمایندگان نجران ، به دیدار پیامبر اکرم (ص) آمده و به مذاکره پرداختند ، در این مطلب ، گوشه ای از مذاکرات آنها می پردازیم :

پیامبر (ص) : من شما را به آئین توحید ، پرستش خدای یگانه و تسلیم در برابر اوامر او دعوت می کنم . سپس آیاتی چند از قرآن برای آنان تلاوت نمود.

نمایندگان نجران: اگر منظور از اسلام ، ایمان به خدای یگانه جهان است ، ما قبلاً به او ایمان آورده و به احکام وی عمل می نمائیم. پیامبر اکرم : اسلام علائمی دارد و برخی از اعمال شما ، حاکی است که به اسلام واقعی نگرویده اید . چگونه می گوئید که خدای یگانه را پرستش می کنید ، حال آنکه شما صلیب را می پرستید ، از خوردن گوشت خوک پرهیز نمی کنید و برای خدا فرزند قائلید؟ نمایندگان نجران : ما او را (مسیح) خدا می دانیم زیرا او مردگان را زنده کرد بیماران را شفا بخشید ، و از گل پرنده ای ساخت و آن را به پرواز درآورد ، و تمام این اعمال حاکی است که او خدا است.

پیامبر اکرم: نه ! او بنده خدا و مخلوق او است ، که خدا او را در رحم مریم قرار داد و این قدرت و توانایی را خدا به او داده است. یکی از نمایندگان نجران: آری او فرزند خدا است زیرا مادر او مریم ، بدون اینکه با کسی ازدواج کند ، او را به دنیا آورده است . پس

پدر او خدای جهان می باشد.

در این هنگام ، فرشته وحی نازل گردید و به پیامبر گفت که به آنان بگوید : « وضع حضرت عیسی از این نظر مانند حضرت آدم است که او را با قدرت بی پایان خود ، بدون اینکه دارای پدر و مادری باشد از خاک آفرید. « (آل عمران / 59)
نمایندگان نجران : گفت و گوهای شما ما را قانع نمی کند. راه این است که در وقت معینی با یکدیگر مباحله نمائیم ، و بر دروغگو نفرین بفرستیم ، و از خدا بخواهیم دروغگو را هلاک و نابود کند.

در این هنگام ، حضرت جبرائیل نازل گردید ، آیه مباحله را آورد و پیامبر را مأمور ساخت تا با کسانی که با او مجادله می کنند و حق را نمی پذیرند به مباحله برخیزد:

« فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقلّ تعالوا تدعُ ابنائنا و ابنائکم و نِسائنا و نِسائکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتَهل فتجعل لعنة الله علی الکاذبین. « (آل عمران / 61)

طرفین به فیصله دادن مسئله از طریق مباحله آماده شدند و قرار بر این شد که فردای آن روز برای اثبات حقانیت خود مباحله نمایند.
پیامبر اکرم به مباحله می رود

وقت مباحله فرا رسید . قبلاً پیامبر و هیئت نمایندگی « نجران» ، توافق کرده بودند که مراسم مباحله در نقطه ای خارج از شهر مدینه، در دامنه صحرا انجام بگیرد. پیامبر از میان مسلمانان و بستگان خود ، فقط چهار نفر را برگزید که در این حادثه تاریخی شرکت نمایند. این چهار تن ، جز علی بن ابی طالب (ع) ، فاطمه دختر پیامبر (س) و حسن و حسین علیهما السلام نبودند ، زیرا در میان تمام مسلمانان نفوسی پاک تر ، و ایمانی استوارتر از ایمان این چهار تن ، وجود نداشت.

پیامبر (ص) ، فاصله منزل و نقطه ای را که قرار بود در آنجا مراسم مباحله انجام گیرد ، با وضعی خاص طی نمود. او در حالی رهسپار محل قرار شد که حضرت حسین (ع) را در آغوش و دست حضرت حسن (ع) را در دست داشت ، فاطمه (س) به دنبال آن حضرت و علی بن ابی طالب (ع) پشت سر وی حرکت می کردند ؛ پیامبر (ص) این چنین گام به میدان مباحله نهاد ، او پیش از ورود به میدان « مباحله» ، به همراهان خود گفت: من هر وقت که دعا کردم ، شما دعای مرا با گفتن آمین بدرقه کنید.

سران هیئت نمایندگی نجران ، پیش از آنکه با پیامبر (ص) روبرو شوند به یکدیگر می گفتند: هرگاه دیدید که « محمد» ، افسران و سربازان خود را به میدان مباحله آورد ، و شکوه مادی و قدرت ظاهری خود را نشان ما داد در این صورت ، وی فردی غیر صادق است و اعتمادی به نبوت خود ندارد. ولی اگر با فرزندان و جگر گوشه های خود به « مباحله» بیاید و با وضعی وارسته از هر نوع جلال و جبروت مادی ، رو به درگاه الهی گذارد ؛ پیداست که پیامبری راستگو است و به قدری به خود ایمان و اعتقاد دارد که نه تنها حاضر است خود را در معرض نابودی قرار دهد ، بلکه با جرأت هر چه تمامتر ، حاضر است عزیزترین و گرمای ترین افراد نزد خود را ، در معرض فنا و نابودی قرار دهد.

سران هیئت نمایندگی در این گفتگو بودند که ناگهان ، چهره نورانی پیامبر اکرم (ص) با چهار تن دیگر نمایان گردید.
همگی با بهت و حیرت به چهره یکدیگر نگاه کردند ، و از اینکه او فرزندان معصوم و بی گناه ، و یگانه دختر و یادگار خود را به صحنه مباحله آورده ؛ انگشت تعجب به دندان گرفتند. آنان دریافتند که پیامبر ، به دعوت و دعای خود اعتقاد راسخ دارد والا یک فرد مردد ، عزیزان خود را در معرض بلای آسمانی و عذاب الهی قرار نمی دهد.

اسقف نجران گفت: من چهره هائی را می بینم که هر گاه دست به دعا بلند کنند و از درگاه الهی بخواهند که بزرگترین کوهها را از جای بکند ، فوراً کنده می شود. بنابراین ، هرگز صحیح نیست ما با این افراد با فضیلت ، مباحله نمائیم ؛ زیرا بعید نیست که همه ما نابود شویم ، و ممکن است دامنه عذاب گسترش پیدا کند ، همه مسیحیان جهان را بگیرد و در روی زمین حتی یک مسیحی باقی نماند.

انصراف هیئت نمایندگی از مباحله

هیئت نمایندگی با دیدن وضع یاد شده ، وارد شور شدند و به اتفاق آراء تصویب کردند که هرگز وارد مباحله نشوند ، آنان حاضر شدند که هر سال مبلغی به عنوان «جزیه» (مالیات سالانه) بپردازند و در برابر آن ، حکومت اسلامی از جان و مال آنان دفاع کند.
پیامبر اکرم (ص) رضایت خود را اعلام کرد و قرار شد آنها هر سال در ازای پرداخت مبلغی جزئی ، از مزایای حکومت اسلامی برخوردار گردند.

سپس پیامبر اکرم (ص) فرمود: عذاب ، سایه شوم خود را بر سر نمایندگان مردم نجران گسترده بود و اگر از در ملاعنه و مباحله وارد می شدند ، صورت انسانی خود را از دست داده ، در آتشی که در بیابان برافروخته می شد ، می سوختند و دامنه عذاب به سرزمین « نجران» نیز کشیده می شد.